

۲۴۲

اشنا

ماهنامه فرهنگی اجتماعی، سال ۳۵

خرداد ۱۴۰۵، قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان



استادی که غدیر را نمی‌شناخت

خدا را شکر که مولایم علی شد



آب، آیین، آفتاب ■ ایالات در افول ■ وقتی سرم بر شانه‌ها باشد غمی نیست!

فیض مدام

غلامرضا سازگار

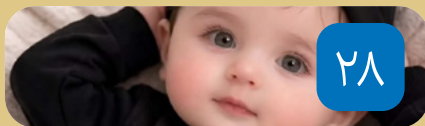
وجود محفل عید است و عید، عید غدیر
مبارک است به خلق و خدای حی قدیر
ز سنگ و کوه و درو دشت و باغ و نخل و گیاه
رسد به اوج سماوات نغمه تکبیر
کسی که بود امیر تمام عالم‌ها
دوباره خوانده امیرش خدای حی قدیر
پیمبران همه قرآن گرفته‌اند به دست
کنند آیه اکملت دینکم تفسیر
فرشتگان ز پرو بال و حوریان از زلف
پراکنند به خاک غدیر مشک و عبیر
نموده دست علی را بلند ختم رسل
که ای مهاجر و انصار از صغیر و کبیر
رسیده حکم به من از خدای عزوجل
که قادر است و حکیم است و ناظر است و بصیر
سه بار حکم خداوند شد به من نازل
من آن نیم که به ابلاغ آن کنم تقصیر
هر آنکه را که منم رهبر و منم مولا
علی بر اوست امام و علی بر اوست امیر
کسی که پشت کند بر علی ز بخل و حسد
درافکنند به رویش به قعر نار سعیر
علی به عمر زمان و علی به کل مکان
خدای راست سفیر و رسول راست وزیر
علی است رهبر آزادمرد کل جهان
که دیو نفس ورا لحظه‌ای نکرده اسیر
علی است عالم رحمت، علی است عالم دهر
علی است فیض مدام و علی است خیر کثیر
علی امام امامان و انبیای سلف
علی است نور و علی کوثر و علی تطهیر



پیامبر اکرم ﷺ:

دعایی که ابتدایش «بسم الله الرحمن الرحيم» باشد، رد نمی‌شود.

(الدعوات، ص ۵۲)



اشنا

ماهنامه فرهنگی اجتماعی، سال سی و پنجم

شماره ۲۴۲، خرداد ماه ۱۴۰۵

مدیر مسئول: کاظم زنگنه

سر دبیر: اصغر عرفان

مدیر داخلی: هادی عبدالرحیمی

گرافیکست و صفحه‌آرا: محمد صداقت

نویسندگان و مشتاقان همکاری محتوایی و هنری با
نشریه می‌توانند پرسش‌های خود را در این زمینه
هر روز از ساعت ۱۴ الی ۱۸ با ما در میان بگذارند.

شماره تماس تحریریه:

۰۹۳۶۱۷۳۰۳۶۵

رایانامه:

ashena@shamiim. ir

www. shamiim. ir

برای ارسال مطالب:

khanevade@shamiim. ir



@ShamimeAshena

وقتی اول و آخر خداست، حالا تو هی برو دنبال غیر خدا. اگر سرت به سنگ نخورد!
هو الاول و الآخر...

(سوره حدید)

شیطان رو هنوز نشناختی که این قدر خیالت راحت، وگرنه موقع قرآن خوندن هم از شرش به خدا پناه می بردی!
فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
(سوره نحل)

ما ربا می گیریم که مالمون زیاد بشه زکات نمی دیم تا مالمون کم نشه، اما خدا نظرش برعکسه؛ او که عالم و آگاه به همه چیزه.
بین ما چه قدر تو اشتباه و توهمیم!
وَمَا آتَيْنَا مِنْ رَبٍّ...

(سوره روم)

«بابا اون قدر سخت نگیرید، خدا کریمه!»
بر منکرش لعنت! ولی این باعث نمی شه جهنم رو از آدمای بد پر کنه.
...وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ...
(سوره سجده)

نگوید زن بگیره خوب می شه، بگوید اول خوب بشه بعد زن بگیره!
أَنْكِحُوا... وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ...
(سوره نور)

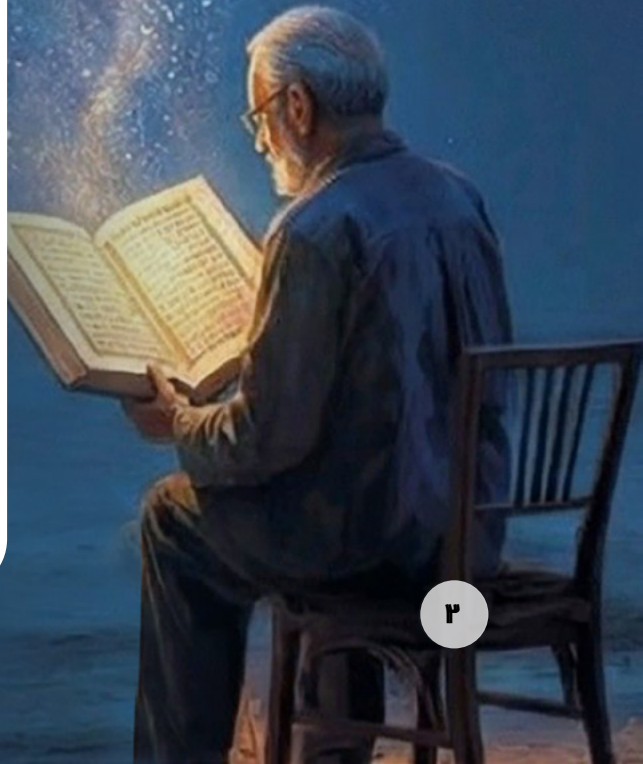
فکر کردی فقط ابلیسه که تو دل آدم و سوسه می کنه؟ شاید همین آدمای دور و برمون کمتر از ابلیس نباشن!
الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ
(سوره ناس)

سلام خدای خوبم

برداشت‌هایی ساده از آیه‌های خدا

حسین ثروتی

قرآن، راه و رسم زندگی است. حرف‌های خدا در این کتاب، بسیار ساده‌تر و دل‌نشین‌تر از چیزی است که تصور می‌کنیم؛ فقط باید بیش‌تر با این کتاب مأنوس باشیم.
این دو صفحه، برداشت‌های ساده و شخصی نویسنده از برخی آیات است:



– چی شد؟ تو که تصمیم نداشتی ازدواج کنی؟
 – آخه عموم گفته کمکت می‌کنم.
 – پس به عموت بیش‌تر از خدا اعتماد داری!
...إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...

(سوره نور ۳۲)

از مردم چه انتظاری داری؟
 پیامبر ﷺ که بهترین اخلاق رو داشت، بهش می‌گفتند:
 مجنون!
 من و شما که اخلاق هم نداریم؛ پس در راه حق، منتظر
 شنیدن هر حرفی باش.
ما انت بنعمه...

(۲ تا ۴ سوره قلم)

– حداقل برو با یکی مشورت کن. شاید داری اشتباه
 می‌کنی.
 – هیچ نیازی به مشورت ندارم. من خودم همه چی حالیمه!
 بابا تو دیگه کی هستی! چون به پیامبر هم دستور مشورت
 دادند.

وشاروهم فی الامر

(۱۵۹ سوره آل عمران)

یه عمری برا توجیه کارام گفتم؛ دلم خواسته...
 نمی‌دونستم برا همه خواسته‌های دلم باید جوابگو باشم!
...الْفُؤَادَ ... كَأَنْ عَنَّهُ مَسْئُولًا

(۳۶ سوره اسراء)

نگران آینده بچه‌ها نباش، اگه تو آدم صالح و شایسته‌ای
 باشی، موسی‌ها و خضرها برا حل مشکلاتشون کارگری
 می‌کنن!
وَأَمَّا الْجِدَارُ ... وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا...

(۸۲ سوره كهف)

حضرت زکریا هم دوست داره تو پیری تنها نباشه، پس پدر
 و مادرت رو تنها نذار.
وَزَكْرِيَا ... رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا...

(۸۹ سوره انبیاء)

حکایت خدا تو زندگی‌های ما، حکایت برق اضطراری
 خونه هاست.
 وقتی همه برق‌ها قطع بشه، سراغش میریم.
فاذا ركبوا فی الفلك...

(۶۵ سوره عنکبوت)

حیف نیست که برایش این قدر غصه می‌خوری؟
 دنیا رو می‌گم.
 بعداً می‌فهمیم مثل به ساعتی بود که گذشت.
 این همه غصه برای یه ساعت؟!
كأنهم یوم یرون...

(۳۵ سوره احقاف)

– یه کاری نکن مردم بهت بخندند.
 – مردم اگر معیار حق بودند به آیات خدا نمی‌خندیدند.
فلما جاءهم بآیاتنا اذاهم منها یضحکون

(۴۷ سوره زخرف)

هر وقت خدا بهت نعمتی داد، سعی کن بیشتر به یادش
 باشی و عبادت کنی. آخه گاهی نعمت‌ها باعث غفلت و
 فراموشی می‌شوند!
... إِذَا حَوْلَهُ نِعْمَةٌ مِّنْهُ نَسِيَ...

(۸ سوره زمر)

مجهز بودن به چیزی که دشمن ازش بترسه لازمه، حالا
 می‌خواد اسباب جنگی باشه یا موشک قاره‌پیما!
وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...

(۶۰ سوره انفال)

یه وقت فکر نکنی لحظه از دنیا رفتن، توبه کنی قبوله.
 فرعون هم می‌خواست زرنگ‌بازی در بیاره، ولی هیچ
 فایده‌ای نداشت.
... حَتَّى إِذَا أَذْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ...

(۹۰ و ۹۱ سوره یونس)

کلیدهای کاربردی در همسرداری

چند انتخاب از رهنمودهای رهبر شهید

موجودی همه این خانواده است. نصف دیگر این خانم است. اختیارات خانم، کدبانویی خانم، رأی و نظر و نیازهای روحی خانم، این‌ها را باید رعایت کند.

اگر دیدید که همسرتان یک نقطه عیبی دارد، هیچ انسانی بی‌عیب نیست و مجبورید او را تحمل کنید، تحمل کنید که او هم هم‌زمان دارد یک عیبی را از شما تحمل می‌کند. آدم، عیب خودش را که نمی‌فهمد، عیب دیگری را می‌فهمد، پس بنا را بگذارید بر تحمل.

مهم‌ترین کمک به همسر این است که سعی کنید همدیگر را دین‌دار نگاهدارید. مراقب باشید همسرتان خطای دینی نکند. این مواظبت هم به معنای پاسبانی و دیده‌بانی نیست؛ این مراقبت، مراقبت اخلاقی است، مراقبت مهربانانه و مراقبت پرستارانه است. ●

در همه امور زندگی‌تان سادگی را رعایت کنید. اولش هم از همین مراسم ازدواج است، از اینجا شروع می‌شود. اگر ساده برگزار کردید، قدم بعدی‌اش هم می‌شود ساده.

اسیر تجملات و تشریفات و چشم و هم‌چشمی‌ها نشوید. خودتان را در دام مسابقه مادی در امر زندگی نیندازید. هیچ‌کس در این مسابقه، خوشبخت و کامیاب نمی‌شود.

زن و شوهر باید سعی کنند که یکدیگر را اصلاح کنند؛ نه مثل یک آقابالاسر که مرتب به دیگری نیش بزند؛ نه، مثل یک پرستار، یک مادر و پدر دلسوز.

زن و شوهر هرچه بیشتر به هم محبت کنند، زیادی نیست. آنجایی که محبت هر چه زیاد شود، ایرادی ندارد، محبت زن و شوهر است.

مرد نباید خیال کند چون می‌رود توی کوچه و بازار و با این و آن سروکله می‌زند و یک شاهی، صنار پول می‌آورد خانه، همه‌چیز دیگر مال اوست، نه! آنچه او می‌آورد نصف

■ انتخاب‌هایی از کتاب مطلع عشق (رهنمودهای حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای به زوج‌های جوان)





همه را برد...

نظیفه‌سادات مؤذن

که نکند حتی حرمی، مرقدی، زیارتگاهی برای خودش داشته باشد!

خدا دارد چه جور امتحانی از ما می‌گیرد؟! حالا ما باید مردی را که به فرمایش رهبر عزیزمان «همان قدر که مشهور بود، ناشناخته بود» با همین اندیشه‌ها و واژه‌ها و خاطره‌هایی که برایمان مانده، بشناسیم و بشناسانیم و نام و یاد بلندش را زنده و جاوید نگه داریم.

باید با شعله‌ی دل‌تنگی‌هایی که هر روز قلبمان را خاکستر می‌کند، مشعلی برافروزیم که مسیرمان را تا فردای ظهور روشن نگه دارد و گام‌هایمان را هر لحظه استوارتر کند. ●

■ از حسینیه‌ای که چند بار آنجا زیارتش کردیم، هیچ نموده که سر بر دیوار و ستونش بگذاریم و دل‌تنگی‌مان را گریه کنیم! حتی هیچ «حاج عیسایی» برایمان نمانده که بیاید برایمان خاطره بگوید و لطافتش جان آدم را تازه کند! تمام دور و بری‌های دفترش را با خودش برد! همه آن‌هایی که عمری نزدیکش بودند و کنارش بودند و صدها کتاب حرف برای گفتن داشتند! با تمام آن سی‌هزار جلد کتاب کتابخانه‌اش، یادداشت‌هایش، نوشته‌هایش، یادگاری‌هایش، دخترش، نوه‌اش، دامادش! حالا هم که می‌خواهد برود زیر خاک‌های گوشه‌ای از صحن و رواق‌های مولایش در مشهد پنهانده شود



نشانی

گل من یک نشانی در بدن داشت
یکی پیراهن کهنه به تن داشت



متفاوت

یوتیوبر اسپانیایی با انتشار این عکس نوشت: او بسیار متفاوت
از آنها بود به همین دلیل او را به شهادت رساندند.

قلب‌های کشور دوست

در پی موشک‌های دشمنان ایران عزیز،
بیت رهبری از خیابان «کشور دوست» به
قلب‌های کشور دوست منتقل شد.

مهدی رسولی (ملاح اهل بیت)



ما را رهبر ما را شهید

سوگوارهای برای رهبری که درست نشناختیمش

انتخاب‌هایی از فضای مجازی

تماشایمان کن!

راست می‌گفت

مثل همه حرف‌های راست قبلی‌اش
«غم‌هایی هست که دل‌کوه را آب می‌کند».

عزیزم!

ما بعد از شما دلمان آب شد

کمرمان شکست

اما بغض‌هایمان را قورت دادیم

دستمان را مشت کردیم

دست دیگر بر زانو گذاشتیم

و بلند شدیم...

از بهشت تماشایمان کن!

معصومه امین‌رستمی

شهید

اهریمنی که رهبر ما را شهید کرد
از او حسین ساخت، خودش را یزید کرد
افشین علا

آرزوی او

رضاشاه تبعید شد، ولی او هیچ وقت آرزوی تبعید نکرده بود!
محمدرضا فرار کرد، ولی او هیچ وقت دوست نداشت از کشور
فرار کند.
آیت الله خامنه‌ای شهید شد و این شکل پر کشیدن، آرزوی
همیشگی او بود.



کتابخوان ترین رهبر

«من خیلی کتاب نگاه می‌کردم؛ منزل ما هم کتاب زیاد بود. پدرم کتابخانه خوبی داشت و خیلی از کتابها هم برای من مورداستفاده بود؛ البته خود ما هم کتاب داشتیم، کرایه هم می‌کردیم. نزدیک منزل ما کتابفروشی کوچکی بود که کتاب، کرایه می‌داد. من رمان و اینها که می‌خواندم، معمولاً از آنجا کرایه می‌کردم...» (۱۴ بهمن ماه ۱۳۷۶)

خدا حافظ کتابخوان ترین رهبر سیاسی و معنوی دنیا!



مرد خدا

خبرنگار زن هندی در ایکس نوشت:
درحالی که دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاهو در حال تجاوز و
قربانی کردن دختر بچه‌ها در جزیره اپستین بودند،
آیت الله خامنه‌ای به دختر بچه‌ها یاد می‌داد چگونه عبادت کنند.

ترور

دنبال ترور آیت الله خامنه‌ای بودید؟
او اکنون در همه جای جهان هست
اگر می‌توانید ترورش کنید!

الوبهشت!

میشه گوشی رو بدید به آقا؟
دلتم براش تنگ شده! ●



او عمل کرد

مرید پیر مغانم ز من مرنج ای شیخ
چراکه وعده تو کردی و او به جا آورد (حافظ)
ما شعار می‌دادیم خونی که در رگ ماست... ولی او عمل کرد.

آب، آئینه، آفتاب

خاطراتی از رهبر شهید و درباره سیره رفتاری ایشان

پدر مهربان

من کمتر پدری را دیدم که این قدر نسبت به فرزندان‌ش محبت داشته باشد. من چهارده پانزده سالم بود. من و برادرم محمدآقا از پدرم اجازه می‌گرفتیم و می‌رفتیم بیلاق برای گردش و تفریح. با دوستان طلبه می‌رفتیم و کیل آباد. یک روز صبح تا عصر نبودیم. شب که برمی‌گشتیم، خسته و کوفته می‌خوابیدیم. پدرم که از نماز برمی‌گشت، ماها را توی خواب می‌پوسید، طاقت نمی‌آورد. از صبح ما را ندیده بود. این قدر دلش تنگ شده بود.

شرح اسم، ص ۲۷

مادر مؤمن

[مادرم] با قرآن آشنا بود، قرآن را خوب و با صدایی جالب تلاوت می‌کرد. بر قرائت کلام‌الله مجید با قرآن هدایی پدرش مداومت روزانه داشت. شیوه قرائت مادرم، ما را در آن کم سن‌وسالی به خود جذب می‌کرد. پیرامونش گرد می‌آمدیم و به تلاوتش گوش می‌کردیم. ایشان هم از فرصت استفاده می‌کرد، معانی برخی آیات را برای ما به فارسی ترجمه می‌کرد و داستان‌های پیامبران را برایمان بازمی‌گفت.

خون دلی که لعل شد، ص ۸

زندگی در فقر

از من درخواست خرید لباس نکرده است، بلکه نیاز خیلی ضروری خانواده به لباس را به من یادآور می‌شد و خود می‌رفت و می‌خرید. هیچ‌وقت برای خود زیورآلات نخرید. مقداری زیورآلات داشت که از خانه پدری آورده بود و یا هدیه برخی بستگان بود. همه آن‌ها را فروخت و پول آن‌ها را در راه خدا صرف کرد. او اینک حتی یک قطعه زروزیور و حتی یک انگشتر معمولی هم ندارد.

خون دلی که لعل شد، ص ۱۵۹

پرواز عمومی

جلوی هواپیما انگار وضعیت متفاوتی بود، کسانی را می‌دیدم که از جاهای مختلف هواپیما، یکی‌یکی به قسمت جلو می‌رفتند و با شخصی که روی یکی از صندلی‌ها نشسته بود چیزهایی می‌گفتند و می‌شنیدند و بعد خوشحال و راضی برمی‌گشتند. کنجاکاو شدم بدانم قضیه چیست. از یکی از کسانی که از آنجا برمی‌گشت موضوع را پرسیدم. گفت کسی که آنجا نشسته مقام معظم رهبری است. به قسمت جلوی هواپیما رفتم و از محافظ پرسیدم: میشه با آقا صحبت کرد؟ گفت بله قدری صبر کن تا کسی که پهلوی آقاست صحبتش تمام شود. از فرصت استفاده کردم و پرسیدم: چرا آقا با پرواز عمومی به مشهد می‌روند؟ گفت: آقا فقط سفرهای رسمی دولتی را با پرواز اختصاصی می‌روند. سفرهای شخصی را مثل همه مردم با پروازهای عمومی بدون اطلاع و تشریفات خاص می‌آیند سوار هواپیما می‌شوند. تازه توی هواپیماست که خدمه پرواز و مسافران متوجه حضور ایشان می‌شوند.

راوی: محمدرضا سرشار، ماه در آئینه، ص ۱۹۰

دستمال متبرک

هنگام غبارروبی مرقد مطهر حضرت امام رضا (علیه السلام) حرم دستمال‌های سفید آغشته به گلاب ناب را برای غبارروبی به افراد می‌دهند. پس از غبارروبی، به آقای واعظ طبسی (تولیت آستان قدس رضوی) فرمودند: آیا می‌توانم این دستمال متبرک را برای خودم بردارم؟ با این که تولیت آستان قدس رضوی توسط مقام معظم رهبری به آقای واعظ طبسی سپرده شده بود، ولی با این حال، برای برداشتن پارچه متبرک به غبار ضریح امام رضا (علیه السلام) از او اجازه می‌گیرند. احترام ایشان به قانون برای همه ما درس است.

راوی: حجت‌الاسلام حقانی، ماه در آئینه، ص ۲۰۳

به یاد دارم ما پسران به خانه پدر بزرگمان مرحوم میردامادی می‌رفتیم. ایشان هم مثل پدرها و پدربزرگ‌های دیگر، یک ریال یا نیم‌ریال به ما می‌داد که البته پول ناچیزی بود، اما پیش می‌آمد که مادر ناگزیر می‌شد همین مبلغ ناچیز را از ما بگیرد تا با آن برای شام ما چیزی بخرد. من در خانه پدر، از فقر چیزهایی دیده‌ام که در خانه علمای دیگر کمتر دیده می‌شود.

خون دلی که لعل شد، ص ۶

فرصت‌ها

پدرم ما را عادت داده بود که هیچ فرصتی را از دست ندهیم و هیچ روزی را بدون بهره‌گیری از درس و مباحثه نگذرانیم. ایشان از فرصت تعطیلی درس حوزه در ایام ماه محرم و همچنین ماه‌های تابستان هم بهره می‌گرفت. در هفت روز اول ماه محرم برای من درس می‌گفت و سه روز بعد از آن را به مجالس روضه امام حسین (علیه السلام) می‌رفت. چیزی را به نام «تعطیلی تابستانی» قبول نداشت و می‌گفت: ما در نجف علی‌رغم هوای طاقت‌فرسا و گرمای سخت، درس‌مان را ادامه می‌دادیم؛ بنابراین تابستان‌ها در مشهد چرا باید درس و تحصیل تعطیل شود؟!

خون دلی که لعل شد، ص ۲۵



پارسایی همسر

من درباره زهد و پارسایی این بانوی صالحه (همسر) تصویریهای بسیاری در ذهن خود دارم از جمله این که هرگز

می‌توانند کرایه و اجاره بدهند؟ که به من خبر دادند آن‌ها سوپرمارکت دارند و می‌توانند اجاره دهند.

راوی: حجت‌الاسلام والمسلمین راشد یزدی، جلوه آفتاب، ص ۳۷



پس بقیه چی؟!؟

در کنار مرقد امام رضا علیه السلام مشغول راز و نیاز بودند. چون ضریح را برداشته بودند، حضور در کنار قبر مطهر، رنگ و بوی دیگری داشت. بعد از پایان راز و نیاز حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، آقای واعظ طبسی به ایشان عرض کرد: آقازاده‌ها هم بیایند نزدیک‌تر تا از نزدیک امام علیه السلام را زیارت کنند؟ معظم‌له فرمودند: «پس بقیه چی؟».

این دقت را همواره حضرت آقا دارند. ایشان امتیاز ویژه و خاصی را برای فرزندان‌شان قائل نیستند. در آن روز هم فرمودند: اگر بقیه افراد می‌توانند از نزدیک قبر امام هشتم علیه السلام را زیارت کنند، فرزندان من هم بیایند. ●

راوی: حجت‌الاسلام والمسلمین محمدی گلپایگانی، جلوه آفتاب، ص ۳۰۱

غذا همین است؟!؟

چند سال قبل شب عید فطر دفتر بودیم برای استهلال و کارهای آن، نماز مغرب و عشا را به امامت ایشان خواندیم. بعد از نماز گفتند افطار را برویم منزل ما. سر سفره چای، نان، پنیر و ظرفی از حلوا بود. با این غذاها خودمان را سیر نکردیم که برای غذای اصلی جا داشته باشیم. به اشاره از خادم آقا که پیرمردی است پرسیدم خبری هست؟ گفت: نه همین غذاست!

وقتی آقا رفتند، خادم گفت: خانواده آقا رفته‌اند مشهد و برای خانه یک ظرف بزرگ حلوا درست کرده‌اند. افطار هر شب همین را می‌خوریم. درباره سحری پرسیدم، گفت: هر شب من یک آبگوشتی برای سحر بار می‌گذارم و سحر با آقا می‌خوریم.

راوی: حجت‌السلام مروی، ماه در آئینه، ص ۱۷۵

سحرخیزی

ایشان حدود یک الی یک‌ونیم ساعت پیش از نماز صبح بیدارند که تهجد و عبادت شخصی ایشان است. بعد از نماز صبح ایشان گاهی برای کوهنوردی می‌روند. بعضی مواقع کوههایی دورتر هستند و برای این‌که به وضعیت کار ایشان لطمه نزنند، پیش از نماز صبح حرکت می‌کنند و پای کوه نماز صبح را می‌خوانند. یک ساعتی بالا می‌رویم. وقتی ایشان برمی‌گردند پایین، آدمهایی که نگاه می‌کنند تعجب می‌کنند. می‌بینند مقام معظم رهبری دارد می‌آید پایین. با خود می‌گویند ایشان کی رفته‌اند بالا که الان دارد می‌آید پایین؟!؟

راوی: غلام شاه‌پسندی (محافظ مقام معظم رهبری)، ماه در آئینه، ص

۱۷۷

چهار خانه اجاره‌ای

یکبار به ایشان گفتم: به دیدن خانواده شهدا تشریف نبرده‌اید؟ ایشان گفتند: چند وقت پیش دیدن یکی از خانواده‌های شهدا در شهرری رفتم. پدر شهید بعد از خوش‌آمدگویی به من گفت: خواهشی دارم که نباید نه بگوئید. گفتم: هر کاری از دستم برآید، انجام می‌دهم. گفت: من دو پسر دارم که آن‌ها خانه ندارند. کاری کنید که آن‌ها صاحب خانه شوند. گفتم: من چهارتا پسر دارم هر چهار تا می‌توان آن‌ها در خانه‌های اجاره‌ای زندگی می‌کنند. بعد که از خانه‌شان بیرون آمدم، گفتم پرس‌وجو کنند آیا



خدای خواهد با تو چکار کند سید؟!

علی مهدیان

خدا می‌خواهد با تو چه کار کند سید مجتبی؟! وسط این همه داغ، وسط این همه درد، یک درد بایبیت کافی است برای این که کوه‌ها را خرد کند، بایبیت، کل خانواده‌ها، کس و کارت، امامت که از همه بیشتر می‌شناختیش و مأنوس بودی با او آن هم بین این همه تهدید، تهدید تمام قدرتهای مادی عالم که جان تو را نشانه گرفته‌اند و ایران مظلوم را وسط این جنگ، جنگ بزرگ جهانی و تاریخی در چنین شرایطی یک‌دفعه بار بزرگ مسئولیت را روی دوشت گذاشتند، آن هم چنین مسئولیتی!

خدا می‌خواهد با تو چه کند سید مجتبی؟! روح تو را چقدر آماده دیده؟ آن روز که درس خارجت را تعطیل کردی که شلوغ‌ترین درس خارج قم شده بود و نزدیکانت فهمیدند که نمی‌خواهی بزرگ قم باشی و به چشم آیی، باید حدس می‌زدیم خدا را عاشق خودت می‌کنی. آن روز که سیل تهمت‌های عجیب و غریب به جانت می‌خورد برای انتقام از بابای مظلومت، باید حدس می‌زدیم خدا نقشه‌ها برایت کشیده! سید مجتبی! راستی چطور شد ناگهان دل همه را بردی؟

نه کسی تو را دیده بود، نه سخنت را شنیده بود، چطور مهرت به دل‌ها نشست؟ حالا بار سنگین عشق یک ایران را چطور می‌خواهی تحمل کنی، بار سنگین امید مادران شهیدا را، بار سنگین دل‌های غصه‌دار و

مظلوم بی‌گناهان عالم را، بار سنگین نیابت صاحب‌الزمان ع را، بار دردهای حزب‌الله و حماس و انصارالله و غزه را، بار سنگین گرسنگان آفریقا و کودکان بی‌پناه جزیره خبیث‌ها را، بار سنگین تمدن نوین اسلامی را که در حال طلوع است؟!

آقا سید مجتبی! خدا چطور می‌خواهد کمکت کند؟ من می‌دانم، تو هم خوب می‌دانی، همه می‌دانیم، پدرت یادمان داد، پدر مظلوم و شهیدت یادمان داد.

هو الذی ایدک بنصره و بالمومنین ایران را داری، غصه نخور سید جان. آقا جان! خدا را داری و ملت شهادت را. ایران را داری، همان میهن خدایی، همان صحن امام رضایی را همان که خمینی با آن عظمتش که احدی را به چیزی حساب نمی‌کرد، در پیشگاهش تعظیم می‌کرد. مبارکت باشد این جام پر بلا آقا زاده! مبارکت باشد آقا، روی ما بچه یتیم‌های سید علی شهید هم حساب کن. ●

رفقا! برای سلامتی و حفظ او، بسیار دعا کنید و زیاد صدقه دهید.

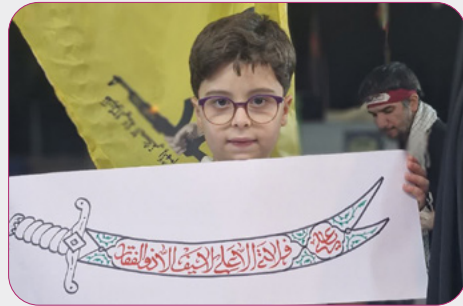
این عکس‌ها داستان دارند



● یاد میناب

فاجعه میناب، آزمونی ساده بود بر شناختن شرف و انصاف و انسانیت آدم‌ها، وقتی که برخی فارسی‌زبان‌ها حتی نامی از میناب نبردند، ولی بعضی در دل دشمن، مظلومیت این کودکان را فریاد زدند. نمونه‌اش کلیسایی در آمریکا که یاد این شهدای کوچک را گرامی داشت.

● ذوالفقار می‌کشم



سید احمد باقریان هنرمند باصفایی است که در تجمعات برای مردم خیابان خطاطی می‌کند. او درباره این عکس نوشت:

وقتی برای بچه‌ها ذوالفقار می‌کشم، هر چند ثانیه یکبار توی صورتشان نگاه می‌کنم!

غرق می‌شوند...

کمتر پلک می‌زنند...

عمدا سؤال می‌پرسم!

می‌گویند: هان؟

رفته‌اند...

پرت شده‌اند در دل تاریخ...

معرکه‌ای کودکانه اما نفس‌گیر ترتیب داده‌اند

که بین آن ذوالفقار دارد توی دست مولا خودنمایی می‌کند!

صاحب نقاشی که می‌شوند،

خود را در صحنه گردانی‌های ذوالفقار سهیم می‌بینند...

● مردانگی

در ایام جنگ، از این مردانگی‌ها بسیار دیدیم.





● از سر قدردانی

خیابان شهید صدوقی قم در زمان اغتشاشات، محل اصلی تجمع آشوبگران بود و این بستنی‌فروشی از آن روزها خاطرات تلخی داشت که حالا از سر قدردانی و با شجاعت، این نوشته را بزرگ روی شیشه فروشگاهش زده بود.

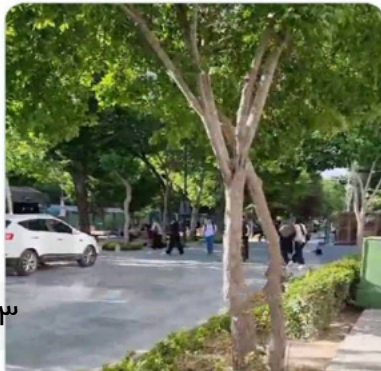
● تمیزتر از آمریکا!

ایران با ابرقدرتها جنگید، ولی کشورمان هیچ‌وقت رنگ جنگ‌زدگی به خودش نگرفت، و از ماجراهایی که از کشورهای گرفتار جنگ می‌شنیدیم، در ایران ندیدیم. همین موضوع هم باعث بهت خبرنگارانی شد که جرئت کردند در هیاهوی جنگ به ایران بیایند. نمونه‌اش بشری شیخ، خبرنگار سابق بی‌بی‌سی که با انتشار این عکس نوشت: چه کسی می‌دانست ایران از آمریکا تمیزتر است؟ ●



Bushra Shaikh
@Bushra1Shaikh

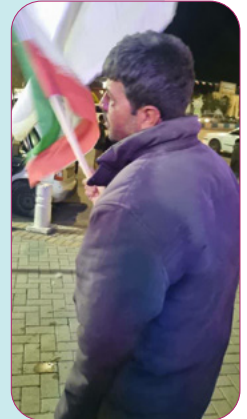
Who knew Iran is cleaner than the U.S 🤔🤔



● مهدی ترازودار

فاطمه رایگانی درباره این عکس می‌گوید:

همه روستا به اسم «مهدی پسر رشید» می‌شناسندش. سمت چپ بدنش معلولیت مادرزادی دارد و خیلی نمی‌تواند کار کند. برای همین از قدیم یک ترازو خریده و کنار خیابان با وزن کردن آدم‌ها مختصر پولی درمی‌آورد و خدا را شکر می‌کند. هر شب پایه ثابت تجمعات هم است و با همان دست سالم پرچم می‌گرداند.



وقت نماز جمعه هفته قبل با همان ترازوی کهنه‌اش کنار مسجد

ایستاده بود. یک نفر تازه از ترازو آمده بود پایین و یک ده هزار تومنی گذاشته بود کنار بساطش. دو نفر هم آمده بودند برای مشارکت در هزینه‌های جنگ، نذورات جمع کنند.

مهدی تا فهمید، همان تک ده تومنی کنار بساطش را که همه درآمد آن روزش بود، داد به مسئول پای میز و به قول آقای شهیدمان خشت خودش را برای بنای کاخ وطن جابه‌جا کرد.

خیلی به حال خوب و باصفایش غبطه خوردم!

● بدون شرح



۵

ناتوانی ارتش
آمریکا در تسلط بر
تنگه هرمز و درخواست
کمک از کشورهای منطقه
برای بازگشایی این آبراهه
و اسکورت نفتکش‌ها

ایالات در افول

چرا معتقدیم جنگ تحمیلی آمریکا بر ضد ایران، افول این کشور را سرعت بخشید؟

دکتر محمدصادق کوشکی (عضو هیئت‌علمی گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران)

۱

ناتوانی
ساختارهای اطلاعاتی
و فرماندهان ارشد نظامی
آمریکا در ممانعت از اغوای
کاخ سفید توسط تل‌آویو
برای ورود به جنگ

۲

ناتوانی
هیئت حاکمه آمریکا
از تشخیص منافع این
کشور و افتادن در تله
نتانیاهاو برای مشارکت در
جنگ بر ضد جمهوری
اسلامی

۳

ضعف ارتش
آمریکا در نبرد با جمهوری
اسلامی و ناتوانی آن در دفاع
از پایگاه‌های نظامی و منافع این
کشور در هفت کشور منطقه غرب
آسیا (اردن، اقلیم کردستان و
عراق، کویت، عربستان، قطر،
بحرین و امارات)

۴

ناتوانی
دیپلماسی آمریکا در
ایجاد اجماع جهانی علیه
ایران در مسئله مسدود شدن
تنگه هرمز و ناکامی فراخوان
رئیس‌جمهور آمریکا از متحدان
سابق این کشور برای
گشودن تنگه هرمز

۶ گسترش موج مخالفت جهانی و اقدامات مردمی بر ضد تهاجم آمریکا به ایران در داخل و خارج آمریکا

۷ کاهش شدید اقتدار رسانه‌های آمریکا و ضعف آن در افق افکار عمومی جهان نسبت به توجیه صحت جنگ آمریکا علیه جمهوری اسلامی

۹ وارد آمدن تلفات جدی به ارتش آمریکا (اعم از تلفات در نیروی انسانی و امکانات و تجهیزات) طی مدتی کوتاه در قبال دستاورد اندک

۸ کاهش شدید اعتبار و جایگاه آمریکا در میان متحدان آن در سطح جهان به ویژه در منطقه غرب آسیا

۱۰ کاهش قدرت رقابتی آمریکا در قبال چین، روسیه، اتحادیه اروپا و مجموعه بریکس

۱۱ پیامدهای منفی جدی تهاجم نظامی آمریکا به ایران بر اقتصاد آمریکا و افزایش نارضایتی گسترده در داخل آمریکا به ویژه در مسئله افزایش قیمت سوخت

۱۲ ناتوانی کاخ سفید در خاتمه آبرومندانه جنگ بر ضد ایران و برون‌رفت از این بحران

از این پس تاریخ معاصر آمریکا به دو مقطع تقسیم خواهد شد: قبل و بعد از تهاجم نظامی به جمهوری اسلامی ایران! چراکه نجات از پیامدهای منفی ناشی از این حرکت، برای کشور و حکومت آمریکا ممکن نخواهد بود. این رویداد را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: «باخت سنگین آمریکا در قمار بر سر ایران»

تجربه‌های زندگی

تجربه را وقتی از دیگران بگیری رایگان است و وقتی از خودت، بسیار گران.

- برای صحبت با کوچولوها صدایت را بلند نکن، قدت را خم کن.
- بدترین اتفاق‌ها از پرحرفی ناشی می‌شود؛ کمتر بگو و بیشتر بشنو.
- در زندگی آدم‌ها حتماً حضور داشته باشند، اما محتاج به ماندشان نشو.
- از یاد نبر که: به هدف نرسیدن، «شکست» نیست؛ شکست آنجاست که اصلاً دست به کار نشوی. ما بیشتر نه از باخت که از شروع نکردن ضربه می‌خوریم.
- از صمیمیت‌های سریع، مشکوک و بی‌قاعده، بترس؛ صمیمیت عموماً کم‌کم و به مرور زمان ایجاد می‌شود.
- حواست باشد؛ «زمان» وفاداری آدم‌ها را ثابت می‌کند نه «زبان».
- گوش کردن را یاد بگیر، فرصت‌ها گاهی با صدای آهسته در می‌زنند.
- تنها جایی که نباید زنت را تأیید کنی، وقتی است که دارد از یک زن دیگر تعریف می‌کند. در این مواقع، فقط خوب گوش کن.
- به خودت یاد بده که بدون حمایت شدن، بدون تأیید شدن و بدون دعوت شدن به جمعی، باز حالت خوب باشد و از زندگی لذت ببری.
- این ظرفیت را در خودت ایجاد کن که گاهی واکنش به دیگران را حتی تا پنج سال به تأخیر بیندازی!
- از پیرمردها و پیرزن‌های دستفروش خرید کن؛ چون آن‌ها نه می‌توانند گدایی کنند و نه حتی دزدی! ولی نیاز دارند.
- استعداد یعنی کاری که دیگران با ۱۰۰ بار تمرین در آن مهارت می‌یابند، تو با ۸۰ بار تمرین به آن برسی، پس اگر ۱۰ بار تمرین کردی و نشد، ناامید نشو و آن را تقصیر استعدادت نگذار.
- فقط با سخت کار کردن و خسته کردن جسم، ثروتمند نمی‌شوی، از فکرت هم باید سخت کار بکشی.
- درباره اتفاق‌های مهمی که به خودت و کارت مربوط است تا صد درصد قطعی نشده به کسی چیزی نگو.
- اگر آدم خوبی هستی، آدم قوی هم باش! چون به آدم‌های خوب گاهی ضربه می‌زنند، اگر خوب بودن را انتخاب کردی، تحملت را هم بالا ببر. ●



فصلنامه مؤکلاته



اهمیت شناخت غدیر: امام رضا (علیه السلام) در کلامی اوجمند درباره شناخت غدیر فرموده‌اند «به خدا سوگند، اگر مردم ارزش غدیر را شناخته بودند، روزی ده بار، فرشتگان با آنان مصافحه می‌کردند، و اگر به درازا کشیدن سخن برای من ناگوار نبود، درباره ارجمندی این روز و فضیلت‌هایی که خداوند به کسانی داده که آن را شناخته‌اند، چنان بسط سخن می‌دادم که به شمار نیاید». (التهدیب، ج ۶، ص ۹)

بزرگ‌ترین غدیر پژوه تاریخ

علامه عبدالحسین امینی (رحمته الله علیه) در همتی شگرف، در پس سال‌ها تلاشی خستگی‌ناپذیر و پذیرفتن رنج سفر به چند کشور دنیا برای دستیابی به اسناد، کتاب‌ها، روایات و... توانست با استفاده از منابع اهل سنت، بزرگ‌ترین اثر پژوهشی مرتبط با اتفاق غدیر را در ۱۱ جلد، پیش روی همه محققان منصف و حقیقت‌نگر تاریخ بگشاید. «الغدیر» اکنون مهم‌ترین و استوارترین کتاب تحقیقی در حقایق شیعه است. ❖



چند ویژگی مهم غدیر

- اعلان رسمی و صریح پیامبر (صلی الله علیه و آله)
- منحصر به فرد بودن در مکان و زمان
- فراوانی و انبوه شاهدان و حاضران
- تحقق بیعت عمومی
- راویان پر تعداد حدیث غدیر

تعداد شاهدان: تاریخ‌نگاران حقیقت‌جو، درباره تعداد شرکت‌کنندگان انبوهی که در واقعه غدیر خم، شاهدان اعطای مقام امامت بر حضرت علی (علیه السلام) بوده‌اند، گفته‌های متفاوتی دارند؛ اگرچه بیشتر مورخان شیعه، شمار این جمعیت را بیش از ۱۲۰ هزار نفر گفته‌اند، ولی نقل‌های دیگری همچون ۴۰، ۷۰، ۹۰ و ۱۱۴ هزار نفر نیز گفته شده است.

امتیازات و دلایل قرآنی و حدیثی حضرت علی (علیه السلام) برای جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

- آیه تطهیر
- آیه انذار
- آیه مباحله
- آیه ولایت
- حدیث ثقلین
- حدیث منزلت
- حدیث کسا



مهم‌ترین اعمال عید سعید غدیر

- دعا و نماز شب عید غدیر
- آراستگی و زینت کردن
- روزه گرفتن
- غسل کردن
- زیارت امین‌الله
- صله رحم
- عقد اخوت
- هدیه دادن
- صلوات فرستادن



خدا را شکر که مولایم علی شد

چند پیشنهاد برای برگزاری باشکوه عید غدیر

پرچم بزیند

پرچم، همواره نماد اعتقاد و شناسایی بوده است؛ مکان‌های متبرک، کاروان‌های بزرگ، سپاهیان و ملت‌ها همیشه پرچم داشته‌اند. بسیار زیباست خانه‌ای که محب امیرالمؤمنین نیز در آن زندگی می‌کند، پرچم داشته باشد.

فضاسازی

اگر هر فرد فقط در یک کار، یک حرکت یا یک برنامه برای فضاسازی کوچه و خیابان سهیم شود، شهر رنگ زیبای غدیری به خود می‌گیرد.

عیدی بدهید

رسم معمول عیدی گرفتن از سادات را تبدیل به عیدی گرفتن از همه و عیدی دادن به همه، به‌ویژه کودکان کنید.

لباس بخرید

در طول سال، خواه ناخواه باید برای اهل خانه لباسی تهیه کرد. چه زیباتر که این کار را در آستانه عید غدیر بیندازیم تا ذوق و شوق خرید و پوشیدن لباس نو، غدیر را در کام اهل خانه شیرین‌تر کند؟!

لباس عید بپوشید

در شادباش این عید بزرگ، بهترین لباس‌ها و کفش‌هایتان را بپوشید. بهترین عطرها را بزیند و از همیشه آراسته‌تر باشید.

مهمانی خانوادگی بگیرید

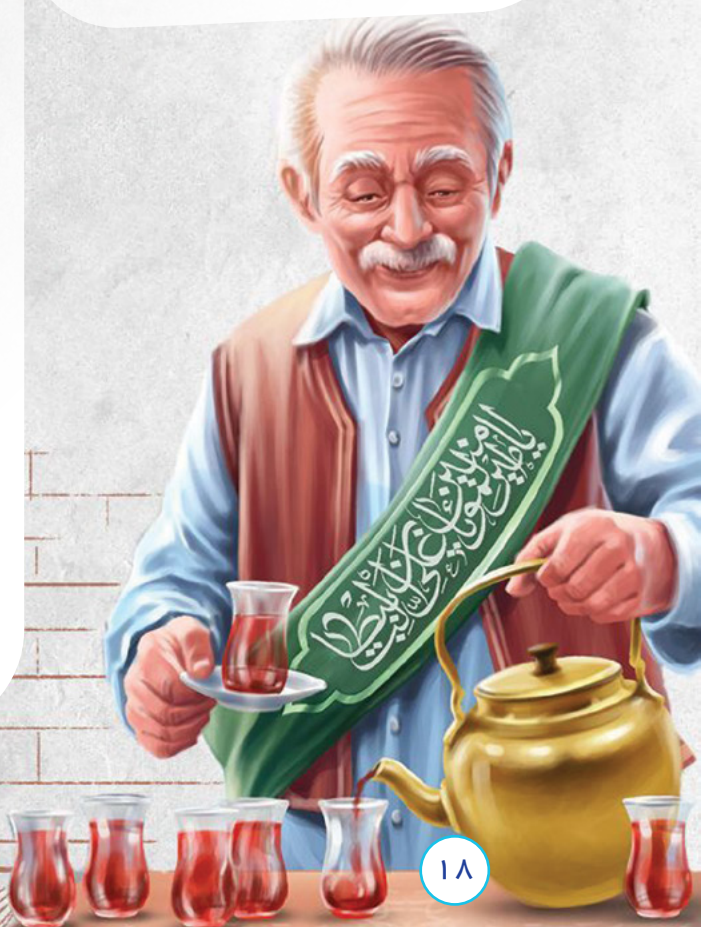
از مدت‌ها پیش می‌خواستید، خواهر و برادرها یا برخی دیگر از بستگان و دوستان را به مهمانی دعوت کنید. عید غدیر را بهانه بیاورید و با یک تیر چند نشان بزیند!

اطعام

می‌دانیم که این روزها تنگناهای معیشتی دست همه را بسته است و اطعام گسترده غدیر در توان خیلی‌ها نیست، اما به شکل‌های مختلف می‌توان از ثواب گسترده این اطعام بهره برد:

برای مثال: به‌اندازه ۷ یا ۸ نفر بیشتر غذا درست کنید و به همسایگان بدهید.

یا با کمک بستگان و دوستان، اطعام مشارکتی راه بیندازید. مهم، نذری دادن و سفره انداختن به اسم غدیر است.





در این ایام به این ایده‌ها هم فکر کنید



- از غدیر امسال خواندن نهج‌البلاغه را جزو برنامه‌های اصلی ام می‌گذارم.
- به دوستانم نهج‌البلاغه یا کتاب‌هایی درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) هدیه می‌دهم.
- در مسیر رفت و برگشتم افراد را مجانی سوار می‌کنم.
- در خدماتی که ارائه می‌کنم، تخفیف ویژه می‌دهم.
- بدهی یکی از دوستان یا بستگانم را که می‌دانم وضع مالی اش خوب نیست می‌بخشم.
- در شادباش این ایام، دو نفر را با هم آشتی می‌دهم.
- چند حدیث قشنگ از مولا پخش می‌کنم.
- یتیمی را به سرپرستی می‌گیرم.
- در شرکت یا اداره برای همه شیرینی می‌گیرم.
- به چند تا «کودک کار» هدیه می‌دهم.
- یک نفر را که از او دلگیرم می‌بخشم.
- در روز عید غدیر برای کمک به رفتگرها جلوی در منزل و چند خانه همسایه را خودم جارو می‌زنم.
- مبلغی به سوپرمارکت، نانوايي و... محل می‌دهم تا به خانواده‌های کم‌بضاعت تخفیف بدهند.
- به کسی که دوستش دارم یک هدیه خاص می‌دهم.
- نذر می‌کنم اگر پسر دارم شدم اسمش را بگذارم علی.

کیک و شیرینی خانگی

به نیت ثواب و شاد کردن دل بچه‌ها مادران عزیز به میدان بیایند و با تهیه انواع کیک‌ها و شیرینی‌های خانگی هنرهایشان را رونمایی کنند. بهتر است از کودکان نیز در انجام این کار کمک بگیرند و با تهیه کیک و شیرینی، اهمیت و عیدانه بودن این روز را به آن‌ها نشان بدهند.

ماشین‌نویسی و ماشین‌گردی

خودروها، آگهی نماهای سیاری هستند که در شهر می‌چرخند و می‌توانند مبلغ غدیر باشند. با پرینت لیزری عباراتی چون «خدا را شکر که مولایم علی شد» «غدیری‌ام» «غدیر» بیعت دوباره با امام زمان (علیه السلام) و... و تهیه رنگ و اسپری مناسب و قابل شست‌وشو، می‌توان هزاران تابلوی سیار در شهر داشت.



فیلم تبریک

با هم فیلم تبریک عید درست کنید و در گروه‌ها و صفحات مجازی منتشر کنید. همه باید پیام‌آور شور غدیر باشند و بچه‌ها شیرین‌ترین پیام‌آوران یک واقعه شاد هستند.

برگزاری مسابقه

این موضوع، محتاج به توضیح بیشتر نیست؛ نیاز به ذوق و خلاقیت و ابتکار دارد که مسابقه‌ها هر چه جذاب‌تر و خاطره‌انگیزتر بشوند. با این حال، توصیه می‌کنیم مسابقه کتابخوانی با محوریت کتاب‌های معرفتی خوش‌خوان درباره غدیر را همیشه جزو برنامه‌های مسابقات بگذارید. ●



آقا امیر المومنین علیه السلام فرمود...

غواصی در دریای سخن علی علیه السلام



چه بسیار است!
آنچه را که تو نمی دانی و خدا می داند...
(نهج البلاغه، نامه ۳۱)

اعتماد، قبل از امتحان
برخلاف آینده نگری است...
(تحف العقول، ص ۱۴۵)

اما از دشمنت
بعد از آنکه از در صلح و آشتی وارد شد؛
سخت بترس!
(نهج البلاغه، نامه ۵۳)

می فرمود: ای دنیا!
به خدا سوگند!
اگر شخصی بودی که
می شد آن را دید،
و قالبی محسوس داشتی
حدود خدا را بر تو جاری می کردم!
به خاطر بندهایی که آن ها را
با آرزوهایت فریب دادی!
(نهج البلاغه، نامه ۴۵)

با جهاد مداوم با «نفس» هایتان
مالک آن شوید...
(غرر الحکم، حدیث ۱۳۹۰)

زیبایی «با هم بودن»
تحمل عیب های یکدیگر است...
(غرر الحکم، حدیث ۷۵۲)

دنیا مانند سایهات توست؛
اگر بایستی می ایستد،
و اگر به دنبالش روی، دور می شود!
(غرر الحکم، حدیث ۸۱۵۵)

اگر به دنیا علاقه دارید؛
عمرتان را برای به دست آوردن
چیزی تلف کرده اید؛
که نه شما برای آن باقی می مانید،
و نه او برای شما...!
(غرر الحکم، حدیث ۱۸۹۷)





سخت‌ترین غم و غصه،
مربوط به از دست دادن فرصت‌هاست...
(تصنیف غرالحکم، حدیث ۱۰۸۱۸)

[از آنچه مردم دربارمات می‌گویند،
ناراحت نشو]

اگر راست می‌گویند،
این بدگویی مجازات توست؛
که زودتر از آخرت به تو رسیده.
اگر دروغ می‌گویند،
این تهمت برای تو
پاداش کاری است که انجام ندادهای.
(غرالحکم، حدیث ۱۰۳۷۸)

چه بسیار!
عقلی که

اسیر فرمان‌روایی هوس است.
(نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱)

هر وقت به تو خوبی کردند،
آن را به خودت یادآوری کن.
(غرالحکم، حدیث ۴۰۰۰)

اظهار پریشانی و بیچارگی
فقر می‌آورد.
(غرالحکم، حدیث ۴۱۱)

پر خوری، بهترین یاور انسان
در انجام گناه است!
(غرالحکم، حدیث ۱۰۳۷۴)

برای هر حرفی، جواب قائل نبود!
و می‌فرمود:

چه بسیار سخنی که
پاسخش سکوت است...
(غرالحکم، حدیث ۵۳۰۳)

دنیا، خانه فجایع است!
هر کس مهلتش کمتر باشد
به مصیبت مرگ خودش دچار می‌شود؛
و هر کس هم
مهلتش بیشتر باشد؛
با مرگ عزیزانش داغدار خواهد شد...
(عیون‌الحکم‌والمواعظ، ص ۱۴۵)

مرگ نزدیک است، و زمان با هم بودن، اندک...
(نهج البلاغه، حکمت ۱۶۸)

مانندکنیز کان؛
برای آنچه که از دنیا از دست می‌دهید،
گریه نکنید...
(نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳)

راحتی دائمی،
با سختی بسیار، درک می‌شود!
(غرالحکم، حدیث ۴۳۴۵)

و آنکه دنیا را بشناسد،
از رنج‌هایی که به او می‌رسد،
غمگین نمی‌شود.
(عیون‌الحکم‌والمواعظ، ص ۴۳۵)

به خدا قسم!
ناز و نعمت زندگی
از هیچ ملتی گرفته نشد؛
مگر به دلیل کیفر گناهانشان!
«خدا به بندگان خود ظلم نمی‌کند».
(نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸)

کسی که اندوه و غم خود را ادامه دهد،
افسردگی بر او غالب می‌شود...
(غرالحکم، حدیث ۴۹۸۵)

استادی که غدیر را نمی‌شناخت!

گفتاری از استاد شیخ علیرضا پناهیان



شیعیان شلوغ می‌کنند.

غدیر چی؟ خدایا من شب عید غدیر به ۱۰ نفر، ۲۰ نفر،...

غذا می‌دهم.

آن وقت عید غدیر چند روز است؟ نوروز چند روز است؟ خب عید

غدیر چند روز است؟ عاشورا که یک روز است، ۲۸ صفر یک روز

است، عید فطر هم یک روز است که البته اخیراً تعطیلاتش شده

دو روز، ولی عید غدیر سه روز است. رسول خدا ﷺ فرمود: من سه

روز می‌نشینم اینجا، همه بیایند بیعت کنند.

نیت کنید. هر کسی بین خودش و خدایش با صدای بلند

بگوید خدایا من به عشق روی امیرالمؤمنین ﷺ چند نفر را

شام می‌دهم. بگو...

غذا بدهید، حالا مسجد هم نیاوردید، یک شله‌زرد بین

همسایه‌ها پخش کنید. اگر گفتند چرا؟ بگویید هیچی! برای

غدیر است. به عشق روی امیرالمؤمنین ﷺ! مگر به عشق

امیرالمؤمنین ﷺ هم غذا می‌دهند؟ بله، غذا می‌دهند خدا

ان شاءالله همه ما را موفق بدارد برای این که عید غدیر غذا

بدهیم... ●

در طول سال در کدام شب، طعام دادن و خرج دادن و نذری

دادن ثوابش از تمام شب‌های سال بیشتر است؟ شب قدر؟

شب عاشورا؟ شب ۲۸ صفر؟

ایام عید غدیر، غذا دادنش، بیش‌ترین ثواب را دارد.

امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: اگر در عید غدیر یک وعده غذا

بدهی، انگار به یک میلیون پیامبر غذا داده‌اید. اگر به بیش از

یک نفر طعام بدهید، ببینید چقدر ثواب دارد؟! آن وقت خیلی‌ها

وقت‌های دیگر غذا می‌دهند، شب عید غدیر غذا نمی‌دهند!

بنده یک سال حج بودم داشتیم با استاد دانشگاه مصر

صحبت می‌کردیم. گفت شما از چه مذهبی هستی؟

گفتم: مذهب جعفری. گفت: شما قرآن را تحریف کرده‌اید؟

گفتم: نه به خدا، قرآنمان با شما فرقی نمی‌کند. چهارتا سؤال

دیگر هم کرد، گفتم: نه این‌ها هم همه‌اش مانند شماست.

گفت: پس شما چه فرقی با ما دارید؟

گفتم: «تَعْرِفْ غَدِيرَ؟ غَدِيرَ رَامِي شِنَاسِي؟»

گفت: نه. گفتم: از شیعه چی می‌شناسی؟ گفت: عاشورا.

گفتم: غدیر به گوشنتان نخورده؟ گفت: نه.

خاک بر سر ما! گفتم: عاشورا را از کجا می‌شناسی؟ گفت:

عقبات

علی پرست نباشید!

پاسخ یک شبهه

قبل از خواندن زیارتنامه باید گفت «شهدان لاله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله» و باز قبل از زیارتنامه باید صدار الله اکبر گفت و...

۴. اما خدایی که وهابی‌ها از او طرفداری می‌کنند، به همه چیز شبیه است مگر الله. خدایی که دست و پا و همه اعضا و جوارح انسان را به جز عورتین دارد، به زمین می‌آید، فریاد می‌زند و در آسمان بر روی تخت می‌نشیند و... چه خدایی است؟!

۵. در عمل نیز وهابی‌ها بیش‌ترین رفتار شرک‌آمیز و شرک‌آلودترین باورها را دارند و برای نمونه آن‌ها «توحید صفاتی» را باور ندارند و آشکارا مشرک به «شرک صفاتی» هستند و معتقدند افزون بر ذات خداوند، هفت صفت از صفات او هم قدیم هستند و... آنان در عمل نیز در برابر سلاطین و شیاطین، خضوع می‌کنند و بنده آمریکا و اروپا هستند. ●

۱. شیعیان معتقدند صفات ذاتی خدا عین ذات خداست. برای مثال، اگر می‌گوییم خداوند عالم است، به این معنا نیست که اول عالم نبوده و بعدها علم بر ذاتش عارض شده، بلکه به این معناست که خدا عین علم است، اما درباره موجودی مانند انسان، صفاتی چون علم و قدرت، خارج از ذات و حقیقت وجود اوست؛ زیرا در زمانی فاقد این صفات و در زمانی دیگر واجد آن‌ها می‌شود. وهابیت اما معتقدند که ذات خدا غیر از صفات خدا است و...

علی پرست و حسین پرست نباشید و فقط خدا را بپرستید و بگوئید الله. اعمال و رفتار شما شیعیان در قبرستان‌ها چیزی جز شرک و بت پرستی نیست!

۱. منظور از پرستش چیست؟ اگر منظور، پرستش واقعی است که این تهمت ناخواندانه است. اگر از هر فرد عامی شیعه پرسید که آیا تو علی پرست هستی؟ با عصبانیت خواهد گفت که: علت علاقه ما به حضرت علی علیه السلام این است که او در بین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بهتر از هر کسی خدا را عبادت می‌کرد. ما علی علیه السلام را دوست داریم چون او عبد مطیع خدا و پیرو محض پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

۲. اگر محبت داشتن نسبت به شخصی، به مفهوم پرستش باشد، پس در دنیا هیچ موحدی وجود ندارد؛ چون همه انسان‌ها افرادی را دوست دارند، همه مسلمانان نیز محبت ویژه‌ای نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان دارند.

۳. کدام‌یک از رفتارهای ما در زیارتگاه‌ها شرک و بت پرستی است؟ ما گوشه‌ای از زیارتنامه «جامعه کبیره» را که در قبرستان بقیع یا دیگر مزارهای امامان خوانده می‌شود و وهابیت بیش‌ترین حملات را به آن روا می‌دارند، نقل می‌کنیم تا مشخص شد توحید این است یا رفتار آن‌ها؟

پرسش‌های پر تکرار

حجت‌الاسلام غلامرضا حیدری ایه‌ری

فرق قرآن کریم و قرآن مجید چیست؟

قرآن کریم و قرآن مجید، فرقی با هم ندارند. کلمه «مجید» و «کریم» هر دو صفت قرآن هستند؛ مجید یعنی با شکوه و کریم یعنی شریف و گرامی. ما دو قرآن نداریم که یکی کریم باشد و یکی مجید. چه بگوییم قرآن کریم و چه بگوییم قرآن مجید، در هر دو صورت منظورمان همان کتابی است که بر پیامبر(ص) نازل شده است. این درست مثل آن است که ما یک گل را نشان بدهیم و یکبار بگوییم این گل قرمز است و بار دیگر بگوییم این گل زیباست. ما در این دو جمله از یک گل سخن می‌گوییم که هم قرمز است و هم زیبا. قرآن هم یکی بیشتر نیست که هم مجید است و هم کریم. در کل دنیا فقط یک قرآن چاپ می‌شود که گاهی روی جلد می‌نویسند قرآن کریم و گاهی روی آن عبارت قرآن مجید را می‌نویسند.



نماز هرچه هم فایده داشته باشد آیا تکرار هر روزه آن کار بیهوده و عبثی نیست؟

عنکبوت نماز به عنوان بازدارنده از کارهای زشت و ناپسند معرفی شده است و اگر ما یک روز نماز نخوانیم به همان اندازه خطر وسوسه‌های شیطان، بیشتر ما را تهدید می‌کند. گذشته از این، نماز باعث رشد و افزایش ایمان ما و نزدیک‌تر شدن ما به خدا می‌شود. رسول خدا ﷺ فرموده است نماز مایه نزدیک شدن مؤمن به خداست. درختی که هر روز آب می‌خورد، رشد می‌کند و بالاتر می‌رود. مؤمن هم با نماز ایمانش روزبه‌روز رشد می‌کند و بالاتر می‌رود.

در زندگی کارهای بسیاری است که ما به‌طور تکراری انجام می‌دهیم، ولی هیچ‌وقت هم نمی‌گوییم که این کارهای تکراری، بیهوده و بی‌فایده است؛ برای مثال ما هر روز نفس می‌کشیم و غذا می‌خوریم و می‌خوابیم و مسواک می‌زنیم و این کارها را هر روز تکرار می‌کنیم، زیرا می‌دانیم که برای حفظ جان و سلامتی‌مان حتماً باید به تکرار این کارها بپردازیم. نماز نیز برای حفظ روح ما از وسوسه‌های شیطان، لازم و ضروری است و هر روز باید تکرار شود. در آیه ۴۵ سوره

آیا فکر کردن درباره گناه هم گناه است؟

نه، فکر کردن به گناه، گناه نیست، ولی می‌تواند آهسته‌آهسته ما را به سوی گناه بکشاند، پس بهتر است حتی در فکرمان نیز گناهی انجام ندهیم. ما قبل از هر کاری اول به آن فکر می‌کنیم و سپس به انجام آن علاقه‌مند می‌شویم و بعد هم آن را انجام می‌دهیم؛ یعنی فکر کردن به یک کار، میل ما را به انجام آن افزایش می‌دهد و در پایان هم ما را به انجام آن کار وادار می‌سازد. در نتیجه برای آنکه به گناه آلوده نشویم باید مراقب فکرمان باشیم که به طرف گناهان نرود و حتی در ذهن و خیالمان هم به گناه سرگرم نشویم. در سخنی منسوب به حضرت علی (علیه السلام) آمده است «کسی که زیاد درباره گناهان بیندیشد، گناهان او را به سوی خود می‌کشاند».^۱ حضرت عیسی (علیه السلام) نیز از گناهی یاد کرد و مردم را حتی از اندیشیدن درباره آن گناه بازداشت و این کار را به افروختن آتش در اتاق آراستهای تشبیه نمود که گرچه شاید خانه را نسوزاند، ولی دود آتش آن، اتاق را قطعاً سیاه کند.^۲



بر اساس این سخن حضرت عیسی (علیه السلام) فکر کردن به گناه یا آدمی را در گرداب گناه می‌اندازد یا آن که حداقل روح و جان آدمی را تیره‌وتر می‌سازد. ●

۱. میزان الحکمه، حدیث ۱۶۲۲۸.

۲. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۳۱.

آیا امر به معروف و نهی از منکر نوعی فضولی در کار دیگران نیست؟



مردمی که در یک جامعه زندگی می‌کنند، سرنوشتشان به هم خیلی مربوط است؛ برای مثال اگر یک نفر از آنان بیمار شود و بیماری‌اش هم سرایت‌کننده باشد، شاید ده‌ها و بلکه صدها و هزارها نفر دیگر را هم مریض کند. اهالی شهر و روستا و محله و کوچه مدام همدیگر را می‌بینند و با هم گفت‌وگو و دادوستد می‌کنند و پیوسته با هم در ارتباطند. وضعیت روحی و جسمی هر کدام از آن‌ها نیز می‌تواند در وضعیت روحی و جسمی دیگران تأثیر بگذارد. به همین دلیل اگر مردم دیدند که یک نفر گمراه شده است و به انجام گناه می‌پردازد، باید او را نصیحت کنند و به راه راست بازگردانند. اگر آن‌ها بی‌تفاوت بمانند شاید آن فرد گناهکار افراد دیگری را نیز به گناه آلوده سازد. امر به معروف و نهی از منکر، فضولی نیست؛ بلکه تلاشی برای حفظ سلامت جامعه است. اگر مردم یک جامعه با گناه مبارزه نکنند و امر به معروف و نهی از منکر را کنار بگذارند کم‌کم کل جامعه به گرداب گناه می‌افتد.

می‌گفت...

به انتخاب عبدالله نیازی

همه ما حرفه‌هایی را از برخی آدم‌های خاص یا عادی اطرافمان به یاد داریم که از هیچ جایی نیامده، توی هیچ کتابی نوشته نشده و فقط حاصل ذوق یا کشف گوینده بوده، ولی آن قدر زیبه، عمیق یا دست‌کم تأمل‌برانگیز است که در خاطر ما مانده یا خودمان نگهش داشته‌ایم که جایی از آن استفاده کنیم. این حرفه‌های شیرین و حتی گاهی تلخ را باید نوشت تا دیگران هم از لذت درک یا تأثیر معنایش بهره ببرند. این دو صفحه را نیز با همین دلیل پیش‌روی شما گشودیم.

- می‌گفت: سهم‌مون تو دنیا کم باشه خیلی بهتره تا تو آخرت کم باشه!
- می‌گفت: عمر، موجود زیاد حوصله‌داری نیست، منتظر نمی‌مونه تا بخواهید سر عقل بیایید، پس تا جایی که امکانش هست خوب زندگی کنید.
- می‌گفت: هر کار خوبی می‌کنی خاکش کن... خدا رشدش میده.



قضاوت‌های دیگران.

■ می‌گفت: واسه گوش دادن به صدای پرنده‌ها قفس نخر، همه‌جا سیاست به کار نمیداد یه کم مرام بذار، درخت بکار.

■ می‌گفت: بساط زرنگیتون رو دور و ور آدم‌های مهربون نچینین؛ اونا خودشون میدونن داستان چیه، ولی به روتون نمیارن!

■ می‌گفت: به جان خودت بیفت؛ خودت، خودت را بساز؛ وگرنه «دیگران» به تو «شکل» می‌دهند!

■ می‌گفت: به محض این که درد به شما درشود بده از بین میره.

■ می‌گفت: آدم کینه‌ای که هم صبر داره و هم یه حافظه خوب، ترسناک‌ترین ترکیب یه آدمه، ازش بترس!

■ می‌گفت: صبر کردن اون قدر کار سختیه که خدا یه پیغمبر فرستاد که فقط صبر کنه!

■ می‌گفت: یه زخم‌هایی هستن که به جای این که پوست رو باز کنن، چشم‌ها رو باز میکنن!

■ می‌گفت: آدمای چرب‌زبون خطرناک‌ترین موجودات کره خاکی هستن؛ دلشون کیلومترها با زبونشون فاصله داره!

■ می‌گفت: برای خلاص شدن از تنهاییاتون، رو خودتون تخفیف نذارین!

■ می‌گفت: مشکل فکرهای بسته اینه که دهانشون پیوسته بازه!

■ می‌گفت: مهم‌ترین درسی که بالا رفتن سن بهت میده اینه که به جز خانواده، هر چیزی رو که از دست دادی، اگه درست زندگی کنی، بهترشو به دست میاری.

■ می‌گفت: کسی رو قضاوت نکن، اون فقط گناهاش با گناه‌های تو فرق داره!

■ می‌گفت: وقتی یکی ازت کمک می‌خواد به این فکر کن که خدا نشونی تو رو به اون داده. ●

■ می‌گفت: اگر به افکار منفی اجازه رشد بدی، اونقدر رشد می‌کنند که در نهایت خودتو می‌خورند!

■ می‌گفت: خدا نگفته شما ازدواج کنید، من روزیتون می‌رسونم، ولی نگفته هزینه چشم و هم‌چشمی‌ها و رسوم مزخرف‌تونم میدم!

■ می‌گفت: یه نخ سیگار ۳ هزار تومنی، گند میزنه به بوی عطر سه میلیونی، حواستون باشه با کی، به کی خیانت می‌کنید!

■ می‌گفت: بدترین خرید، اونیه نیست که سرت کلاه بذارن یا یه چیزی رو بهت گرون بدن. بدترین خرید، خریدن دارو برای پدر و مادره.

■ می‌گفت: مواظب حرفهاتون باشید! حرف‌ها گاهی از زبانه‌های هسته‌ای هم خطرناک‌ترند! بعضی‌هاشون رو در هیچ جای این کره خاکی نمی‌شود چال کرد!

■ می‌گفت: اجازه ندیم بدی‌ها، برامون بدیهی شوند!

■ می‌گفت: آدم شعورش قشنگ باشه! قیافه رو با چند تا عمل هم میشه درست کرد!

■ می‌گفت: گریه کردن بدون اشک ریختن را یاد بگیر.

■ می‌گفت: هزار بارم که برگرده، یه دفعه می‌بینی بار هزار و یکم دیگه برنگشت، آدمه دیگه، خسته میشه، آدم خسته هم دیگه بر نمی‌گرده، میره یه جایی گم و گور میشه برای خودش.

■ می‌گفت: واسه شناخت آدم اولین قدم پول نداشته!

■ می‌گفت: با اونایی بگرد که حرف دهنشون رو می‌فهمن نه اونایی که هیچی ته دلشون نیست...

■ می‌گفت: اگه هر دردی رو تو خودت نگه داری، اونقدر سنگین میشی که دیگه نمیتونی از جات بلند بشی.

■ می‌گفت: پشیمونی برای کارایی که کردی به مرور از بین میره، اما پشیمونی کارایی که نکردی تا آخر عمر عذابت میده.

■ می‌گفت: آدم‌ها نه به قشنگی حرفای خودشون نه به زشتی



جان جمعیت

چند خاطره از فعالان جمعیتی

جرقه‌ای برای جان‌ها

حجت‌الاسلام مجید فولادی

(نویسنده و پژوهشگر حوزه جمعیت)

متوجه شدم که در میان تمام این دغدغه‌ها، موضوعی بسیار مهم‌تر وجود دارد: حیات انسان‌ها. تا به حال تمرکز بر حفظ محیط‌زیست و حیات گونه‌های مختلف حیوانات بود، اما اکنون دریافته‌ام که حفظ جان جنین‌هایی که امروزه از بین می‌روند، از همه این‌ها مهم‌تر است.

او ادامه داد: حرف‌های شما جرقه‌ای در ذهنم ایجاد کرد. چرا مستندی درباره حفاظت از جان انسان‌ها، به ویژه جنین‌ها نسازم؟ از همین امروز تصمیم گرفتم مسیر شغلی‌ام را تغییر دهم و تمام توانم را صرف این کار کنم. گاهی یک نشست ساده می‌تواند جرقه‌ای در ذهن‌ها ایجاد کند و بهانه‌ای باشد برای تغییر افکار و جریان زندگی افراد تا ارزش‌های بنیادین بیش از پیش برجسته شوند.

در دانشگاه محقق اردبیلی، نشستی با محوریت موضوع جمعیت برگزار شد. اساتید در این جلسه دیدگاه‌ها و مباحث مهمی را مطرح کردند. من نیز درباره اهمیت موضوع جمعیت و ارزش والای حیات جنین سخن گفتم. در میان حاضران، فردی که مسئول فیلم‌برداری بود، پس از پایان جلسه و جمع‌آوری تجهیزات، با چهره‌ای متفکر به سمت من آمد و گفت: حاج‌آقا، صحبت‌های شما زندگی من را دگرگون کرد. با کنجکاوای پرسیدم: چطور؟

او پاسخ داد: سال‌ها در زمینه محیط‌زیست فعالیت کرده‌ام و مستندهای مختلفی درباره حفظ طبیعت و حیات وحش ساختم. برای ثبت صحنه‌های خاص، ساعت‌ها، هفته‌ها و حتی ماه‌ها در کمین می‌ماندم تا مستندی بسازم. این کار را با علاقه انجام می‌دادم و بابت آن مورد تقدیر قرار گرفتم. اما امروز، وقتی شما درباره حیات جنین صحبت کردید،





تنهایی در ساعات سخت

حجت‌الاسلام محمدحسین ندیمی
(مدرس حوزه)

خانمی در سن سالمندی اسیر چنگال بیماری سختی شده بود. عصر یکی از روزها به همراه خانواده به دیدنش رفتیم. در خانه که باز شد، سکوت سنگینی فضای اتاق را فرا گرفته بود. پس از احوال‌پرسی، گفتم: «این روزها چه کسی کنار شماست؟ چه کسی از شما مراقبت می‌کند؟»

لبخندی زد و با صدایی آرام گفت: «حسین می‌رود، عباس می‌آید. عباس که رفت، زهرا می‌رسد...» یکی یکی نام شش فرزندش را شمرد، انگار که برنامه‌ای منظم برای نوبت‌دهی به حضورشان داشتند.

سکوت دوباره بر فضای اتاق چنگ انداخت. با خود اندیشیدم: این مادر، با این تعداد از فرزندان، باز هم در سخت‌ترین لحظات زندگی، تنهاست، پس آنان که تک‌فرزند دارند یا بی‌فرزند هستند، در سن سالمندی چه خواهند کرد؟

وقتی زمانه سنگین‌ترین روزهایشان را بر دوششان می‌گذارد، چه کسی دستشان را می‌گیرد؟! «امروز، روز انتخاب توست...».

●

تصمیمی که همه چیز را تغییر داد

حجت‌الاسلام علی باقری
(استاد حوزه و دانشگاه)



در شهر کاشان، خانواده‌ای زندگی می‌کردند که صاحب دو فرزند زیبا شده بودند. اما پدر خانواده به جای شکرگزاری، تصمیم گرفت با مراجعه به پزشک، خود را عقیم سازد. به نظرش، داشتن دو فرزند کافی بود و دیگر نیازی به فرزندآوری بیشتر نداشت.

سال‌ها گذشت و فرزندان در سن ۶ و ۷ سالگی با شادی در کوچه مشغول بازی شدند. روزی، همراه دیگر کودکان، بادبادک‌هایشان را به آسمان فرستادند. یکی از بادبادک‌ها به سیم فشار قوی گیر کرد. برای آزاد کردن آن، از میلگرد بلند استفاده کردند... اما لحظه‌ای بعد، فاجعه‌ای دردناک رقم خورد.

بر اثر اتصال برق، کودکان دچار سوختگی شدید شدند. حادثه چنان تلخ بود که نه تنها هر دو فرزند این خانواده، بلکه چند کودک دیگر نیز جان خود را از دست دادند.

این خبر، محله را در شوک فرو برد. اما بزرگ‌ترین حقیقت تلخ هنوز در راه بود پدر که سال‌ها قبل عقیم شده بود، دیگر امکان داشتن فرزند را نداشت. حالا، نه فرزندی برایش باقی مانده بود و نه امیدی برای آینده.

این فقدان عظیم، خانواده را در تاریکی فرو برد. غم و اندوه جایگزین زندگی شد، بیماری‌های روحی و جسمی، افسردگی و انزوا همه وجود این پدر و مادر را گرفت. دیگر هیچ امیدی نداشتند، دیگر صدای خنده کودکان‌های در خانه‌شان نمی‌پیچید. تصمیم‌های لحظه‌ای می‌توانند سرنوشت یک خانواده را دگرگون کنند. شاید امروز محدود کردن تعداد فرزندان منطقی به نظر برسد، اما کسی فردا را نمی‌بیند فردایی که شاید خانه‌ای خاموش و دلی پر از حسرت به جا بگذارد.

چه پسر خوبی!

چند قصه شیرین

■
درمانگاه خیریه‌ای می‌سازیم که به هیچ ارگانی وابسته نیست.
یک روز سربازی ۱۸-۱۹ ساله آمد داخل و گفت: سلام ببخشید اینجا خیریه است؟
گفتم: بله.
گفت: توی این شهر هیچ‌وقت چنین چیزی نبوده، منم می‌تونم کمک کنم؟
گفتم: بله حتماً.
کارتش را درآورد و گفت: ببخشید! پول زیادی ندارم، اما قد یه کیسه سیمان بکشید.

■
داشتم کفش می‌خریدم.
آقای آمد، فروشنده به او خوش آمد گفت.
آقا گفت «منتظر هم‌پام هستم!» بعد هر دو خندیدند.
آقای دیگری آمد و با فروشنده و آن آقای اولی دست داد.
دیدم هر دو فقط یک پا دارند؛ یکی پای راست، اون یکی پای چپ.
بعد با هم یک جفت کفش خریدند و تقسیم کردند.
لحظه عجیبی بود!

■
آقای مسنی توی نانوايي داشت با دقت نان‌هايش را تکه‌تکه می‌کرد، رو به من گفت «این طوری می‌برم خونه، خانمم میگه چه پسر خوبی! خوشم میاد».

■
همکاری دارم به اسم حامد، همیشه خوش‌رو و شوخ است. خانمش دو سال پیش سکنه مغزی کرد. دوران بدی را گذراند. شاید اگر من بودم کم می‌آوردم، ولی حامد با همت و استوار ایستاد؛ هم روزی ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار می‌کند، هم از خانمش پرستاری می‌کند و هم همچنان خندمرو و با روحیه است.
اگر بخواهم اسم سه تا مرد را بگویم، اولی اش حتماً حامد است.

■
صاحب‌خانه با مرامی داشتم که از ترس زنش گفته بود کرایه بیشتری با من بسته است!
مبلغی هر ماه واریز می‌کردم به حساب خانمش، اما او بخشی از کرایه را برگشت می‌زد به حسابم.



وقتی سرم بر شانه‌ات باشد غمی نیست

تفاوت تکیه کردن با وابسته شدن

دکتر عبدالله عمادی

مردان، گاه در جایگاهی پارادوکسیکال (متناقض‌نما) قرار می‌گیرند: از یکسو عمیقاً دوست دارند حامی قوی و تکیه‌گاهی امن برای زن زندگی‌شان باشند و پناهی که او بتواند در سختی‌ها و شادی‌ها به آن اتکا کند. (این نقش برای بسیاری از مردان نه تنها یک وظیفه که منبعی برای غرور و معنابخشی به رابطه است) اما از سوی دیگر، ترجیح می‌دهند زنشان به آن‌ها وابسته نباشد؛ به طوری که در هر کاری و هر جایی مزاحمشان شود و خودش نتواند هیچ‌یک از کارهایش را انجام دهد. درواقع، مردان دوست دارند حامی شخصی بالغ و توانا باشند نه آن که مراقب یک شخص نابالغ و ناتوان. این تفاوت ظریف، همان مرز بین عشق مالکیت‌طلب و عشق رشددهنده است.



شانهای می‌گذاریم تا آرام شویم، نه این که بخواهیم تمام وزن وجودمان را بر دوش دیگری بیندازیم. تکیه‌گاهی که ناتوان نمی‌سازد، بلکه توان می‌بخشد، اما وابستگی، وضعیتی است که در آن خود را تعطیل می‌کنیم و استقلال تصمیم‌گیری، عاملیت و هویت خود را به دیگری واگذار می‌کنیم.

فقط زنی که تکیه می‌کند، اما آویزان نیست، درک عاطفی درستی از رابطه زن و مرد پیدا کرده و به بلوغ عاطفی رسیده است. هنرمند واقعی اوست که هنر تعادل میان اتکا و استقلال را کسب کرده است. این هنر است که بدانی چه زمانی سرت را بر شانهای بگذاری و چه زمانی روی پای خودت بایستی.

این زن هنرمند پنج نشانه دارد:

۱. در لحظات دشواری به آغوش و گوش شنوای شریکش پناه می‌برد، اما این پناه‌گیری موقتی است، نه دائمی. او می‌داند که تکیه‌گاه داشتن، نعمتی است برای لحظات دشوار، نه جایگزینی برای پاهای خود برای ایستادن. در واقع، اغلب می‌تواند با احساسات دشوار خود مواجه شود، نه این که همیشه برای تنظیم هیجانی به مرد متکی باشد.

شاید بتوان این احساس را به عشق مادری هم تشبیه کرد؛ مادری که عاشق فرزندش و حاضر به از خودگذشتگی برای اوست، ولی هم‌زمان آرزو می‌کند روزی کودکش روی پای خود بایستد، تصمیم‌هایش را خودش بگیرد و وابسته‌ای نیازمند نباشد.

ما مردان، تکیه‌گاه بودن به معنای حضور داشتن، حامی بودن و قوت قلب دادن را دوست داریم، بدون این که طرف مقابل را ناتوان فرض کنیم، بلکه دوست داریم او هم با قدرت و توانایی، مسئولیت و انجام برخی کارها را بپذیرد، پس این کاملاً غلط است که می‌گویند «مردها دوست ندارند همسرشان استقلال داشته باشد».

در فضای روشن‌فکری و فمینیستی معاصر، گاه با موضعی افراطی روبه‌رو می‌شویم که با ژست استقلال‌طلبانه، تکیه‌گاه بودن مرد برای زن و تکیه زن به مرد را به نقد می‌کشند و آن را نشانه‌ای از ضعف و عدم رشد می‌دانند.

این موضع، اغلب از دریچهای آسیب‌شناسانه شکل می‌گیرد: ترس از تکرار الگوهای تاریخی که زن را محتاج مرد تعریف می‌کرد و استقلال مالی، اجتماعی و روانی او را نادیده می‌گرفت و...، اما مشکل آنجاست که در این نقد، «تکیه کردن» با «وابستگی» یکسان انگاشته و خلط می‌شود.

تکیه کردن، عملی داوطلبانه و موقتی است که در بستر اعتماد و صمیمیت شکل می‌گیرد؛ مانند لحظه‌ای که سر بر



«سائحات» هستند؛ یعنی در اعمال خداپسندانه با آگاهی و دقت، تکاپو و فعالیت دارند. همچنین «متصدقات» هستند؛ نیکوکارند و صدقه می‌دهند که نشان‌دهنده عمل اقتصادی مستقل آن‌هاست. (سوره نساء آیه ۳۴، سوره احزاب، آیه ۳۵ و سوره تحریم، آیه ۵)



سخن آخر

این رفتار، نه فمینیسم افراطی است که هرگونه اتکا را نفی می‌کند و نه بازگشت به الگوهای سنتی که زن را موجودی نیازمند می‌بیند. این، راه سوم است؛ راهی و عشق را با قدرت، صمیمیت را با استقلال را برونند، آن وقت مردان نیز می‌توانند گاهی به تکیه‌گاه همسر مهربان و قدرتمند خود پناه ببرند و بار سنگین زندگی را سبک کنند.

زن متعادل مانند درختی است که ریشه‌های محکمی دارد (ریشه‌هایی از هویت فردی، مهارت‌ها و باورهای خودش) اما شاخه‌هایش به سوی شریک زندگی دراز شده‌اند، نه برای آویزان شدن، بلکه برای درهم‌تنیدن.

درخت زندگی تان پر بار و سبز ●

۲. در برخی حوزه‌ها کاملاً خودکفاست. مثلاً ممکن است برای برخی هزینه‌های شخصی درآمد شخصی داشته باشد یا برخی مهارت‌های زندگی روزمره مثل رانندگی را بلد باشد. او در مشکلات روزمره کمک می‌خواهد، اما در مانگر نمی‌طلبد. برای مثال اگر وسیله منزل خراب شود، ممکن است از همسرش بخواهد آن را به تعمیرگاه ببرد. چنین زنی به مرور مهارت‌های اولیه رفع مشکل را می‌آموزد.

۳. او برای خودش دنیایی دارد و کاملاً ذوب در مرد نیست؛ مانند دوستان جداگانه‌ای که با آن‌ها وقت می‌گذرانند، سرگرمی‌ها و علایق شخصی، اهداف شغلی و رشد فردی مستقل. این فضاها را نه به عنوان تهدید رابطه که به عنوان مکمل آن می‌بیند.

۴. در تصمیم‌گیری‌ها مشورت می‌کند، اما تصمیم نهایی را خودش می‌گیرد. در مسائل خانوادگی یا اگر در کارش به مشکل برخورد، نظر مرد را جویا می‌شود، اما تصمیم‌گیر خود اوست.

۵. به کارها و شرایط مرد احترام می‌گذارد و از او توقع ندارد در هر شرایطی در خدمت او باشد. کاری نمی‌کند که به مرد احساس مزاحمت یا خفگی دست بدهد.

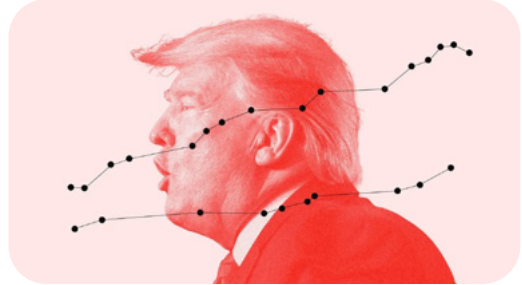
خداوند متعال در قرآن کریم این زنان را این‌گونه توصیف می‌کند: «قانت» هستند؛ یعنی با رغبت و تواضع، نسبت به همسر خود حرف گوش‌کن هستند، اما «حافظات»‌اند؛ یعنی مراقب و حافظ زندگی‌اند. اگر زن فقط یک «تابع» بود، دیگر نیازی به تأکید بر «حفاظت در غیاب» نبود؛ چون کنترل بیرونی کافی بود، اما قرآن تأکید می‌کند که زن، در لحظه‌ای که مرد نیست و هیچ‌کس نمی‌بیند، خودش تصمیم می‌گیرد که چه کند. (وجود اراده آزاد و استقلال اخلاقی). همچنین زنان شایسته در قرآن



چرا برخی‌ها که خیلی هم ادعای ملی‌گرایی دارند، همواره در حوادث و اتفاقات کشورمان، اصلاً برایشان مهم نیست «چه کسانی از ایرانی‌ها کشته شده‌اند» بلکه برایشان مهم است که «چه کسانی آن‌ها را کشته‌اند»؟!

چرا اگر آدم‌ها توسط پلیس و نیروهای امنیتی بمیرند و یا با حکم قانون اعدام شوند، هیاهو می‌کنند و سوگواری طولانی‌مدتشان قطعی است، اما اگر هزاران ایرانی که در میانشان صدها زن و کودک باشند، توسط اسرائیل و آمریکا و موشک‌ها و هوایماهایشان کشته شوند، هیچ اهمیتی ندارند؟!

به نظر شما چرا؟



به نظر شما اختیارات ولی‌فقیه در ایران زیادت‌ر است یا اختیارات رئیس‌جمهور در ایالات‌متحده آمریکا؟
با یک تحقیق ساده می‌فهمید که اختیارات رئیس‌جمهور آمریکا قابل‌مقایسه با اختیارات رهبر ایران نیست، پس چرا برخی ولی‌فقیه را به دلیل همین اختیارات محدود، دیکتاتوری می‌دانند، ولی درباره ریاست‌جمهوری آمریکا هیچ‌کس چنین حرفی نمی‌زند؟



خدا را شکر آب دریاچه ارومیه به بالاترین سطح خود در پنج سال اخیر رسید.
به نظر شما آدم‌هایی که غصه‌دار خشک شدن این دریاچه بودند و عاملش را جمهوری اسلامی می‌دانستند، اکنون برای احیای دوباره این دریاچه خرسندند؟ پس چرا هیچ پیام خوشحالی منتشر نمی‌کنند؟ چرا برای آن‌ها هیچ‌چیز در ایران، زیبا و خوشایند نیست؟ چرا بعضی‌ها فقط حس بدبختی و ناامیدی تزییق می‌کنند؟

می‌گویند «این خراب‌شده!» می‌گویند «اختلاس‌ها و بخوربخورها نمی‌گذارد، چیزی به مردم برسد!» می‌گویند «جمهوری اسلامی برای مردمش زیرساخت‌ن ساخت» می‌گویند...
از آن‌ها می‌پرسیم: اگر ایران، استوار و قوی ساخته نشده بود، چطور توانست در برابر تهاجم گسترده ابرقدرت بزرگ دنیا و نوکرهایش تاب بیاورد؟

آیا آسیب‌دیدگان جنگ در خیابان‌ها و پارک‌ها چادر زدند؟ آیا بیمارستان‌ها به دلیل کمبود امکانات یا دارو از پذیرش مجروحان سرباز زدند یا در راهروها آن‌ها را مداوا کردند؟ محصولات غذایی نایاب شد یا بنزین؟ برق و آب و گاز کشور قطع شد یا راه‌ها و جاده‌ها بسته؟
این نشانه‌ها مربوط به کشوری است که خوب ساخته نشده باشد یا زیرساخت نداشته باشد؟!





به نظر شما رژیم‌های تروریستی که پل‌ها، پتروشیمی‌ها، پالایشگاه‌ها، جاده‌ها، ریل‌ها، بیمارستان‌ها، دانشگاه‌ها و هزاران کودک و زن و مرد ایرانی را بمباران کردند و می‌خواستند آب و برق مردم ایران را هم نابود کنند، نگران دسترسی مردم کشورمان به اینترنت هستند؟

به نظر شما چگونه یک مجرم سابقه‌دار، فردی با اختلالات ملموس روانی، کم‌سواد و با سطح فرهنگی نازل می‌تواند به عنوان رئیس‌جمهور کشوری که ادعای برتری در جهان دارد، انتخاب شود؟ آیا این موضوع نشانه انحطاط فرهنگی و تمدنی مردم آمریکا و نمونه‌ای افتضاح از دموکراسی آمریکایی نیست؟



کسی می‌تواند بگوید مسئله هسته‌ای ایران چه ربطی به آمریکا دارد؟ موضوع موشکی چطور؟ آیا طبق قانون یا قراردادی که از سوی همه کشورها به تصویب رسیده، ایالات متحده به مقام کدخدایی دنیا انتخاب شده است؟ وقتی ما سازمان‌های بین‌المللی و آژانس انرژی اتمی داریم که بر خطوط قرمز نظارت می‌کنند، آمریکا به چه دلیل در این مسائل وارد می‌شود؟

اگر موضوع هسته‌ای و موشکی ایران به آمریکا ربط دارد، بمب‌های هسته‌ای و یا موشک‌های قاره‌پیمای این کشور هم به ما مربوط می‌شود؟ آیا ما اجازه داریم از تأسیسات اتمی آمریکا بازدید کنیم یا بگوییم آن‌ها حق ندارند موشکی با برد بیش از هزار کیلومتر داشته باشند؟

در همه این سال‌ها در لبنان و عراق و سوریه چقدر هزینه کردیم؟ آمریکا که همیشه گران حساب می‌کند، دست بالا را می‌گیرد و اهل سیانمایی است، می‌گوید ۱۶ میلیارد دلار، حالا ببینید سر محاسبه هزینه‌های دو جنگ تحمیلی اخیر، از خسارت‌های سنگین روحی و معنوی بگذرید و فقط بگویید در این دو جنگ چقدر آسیب مالی دیدیم؟ به نظر شما بهتر نبود چند برابر آن ۱۶ میلیارد را هزینه می‌کردیم، ولی در عوض جایگاهمان را در آن کشورها محکم‌تر می‌ساختیم تا امروز این حجم از خسارت سنگین را نپردازیم؟



چرا بسیاری از چهره‌ها و جریان‌های فمینیستی در غرب که پیش‌تر از اعتراضات زنان ایرانی بر ضد حجاب حمایت می‌کردند، اکنون در برابر کشته شدن همان زنان در جریان جنگ سکوت کرده‌اند؟! ●



انجلینا جولی، بازیگر آمریکایی:
به زنان شجاع و معترضان ایران
ادای احترام می‌کنم

برای ورود سریع به صفحه
مسابقه اسکران کنید



سیوه شرکت در مسابقه

- برای ارسال پاسخ‌نامه خود به بخش «مسابقات» سایت شمیم به نشانی www.shamiim.ir قسمت «مسابقه مجله آشنا» مراجعه کنید و فقط با درج شماره تلفن همراه خود، پاسخ‌نامه را برای ما تکمیل فرمایید.
- توجه داشته باشید که از این پس، پاسخ‌های ارسال شده به سامانه پیامکی تصحیح نخواهد شد.
- مهلت ارسال پاسخ‌نامه از طریق سایت شمیم تا ۱۵ تیرماه ۱۴۰۵ است.
- به ۳۰ نفر از برگزیدگان به قید قرعه جوایز ارزنده‌ای اهدا خواهد شد.

۱. طبق این آیه، حتی در هنگام قرائت قرآن هم باید حواسمان به وسوسه شیطان باشد
(الف) نحل آیه ۹۸
(ب) حج آیه ۴۶
(ج) اعلی آیه ۱۵
۲. هیچ‌کس در این مسابقه پیروز نمی‌شود
(الف) ثروت‌اندوزی
(ب) چشم‌وهم‌چشمی
(ج) عمل‌های زیبایی
۳. در این کتاب‌ها با بخش‌هایی از زندگی و سیره رهبر شهید انقلاب آشنا می‌شوید
(الف) شرح اسم، خون دلی که لعل شد
(ب) ماه در آیین، جلوه آفتاب
(ج) همه گزینه‌ها صحیح است.
۴. برای سفرهای شخصی، بدون تشریفات خاص و با پروازهای عمومی به مشهد مقدس می‌رفت
(الف) رهبر شهید انقلاب
(ب) شهید آیت‌الله بهشتی
(ج) شهید دکتر لاریجانی
۵. حتی برای برداشتن پارچه ساده متبرک به غبار ضریح امام رضا علیه السلام از تولیت آستان قدس اجازه می‌گرفت؟
(الف) رهبر شهید انقلاب
(ب) شهید آیت‌الله رئیسی
(ج) سردار شهید سلامی
۶. از ویژگی‌های بسیار مهم غدیر است
(الف) منحصر به فرد بودن در مکان و زمان
(ب) فراوانی شاهدان و تحقق بیعت عمومی
(ج) هر دو گزینه
۷. ثواب اطعام یک نفر در عید غدیر برابر است با:
(الف) ثواب ۷۰ حج مقبول
- (ب) اجر اطعام ۷۰۰۰ هزار فقیر
(ج) ثواب غذا دادن به یک میلیون پیامبر
۸. درباره بانویی با بلوغ عاطفی، کدام گزینه غلط است؟
(الف) در برخی حوزه‌ها کاملاً خودگفاست.
(ب) اگرچه برای خودش دنیایی دارد، اما ذوب در همسرش است.
(ج) تصمیم نهایی را خودش می‌گیرد.
۹. باید از او سخت ترسید
(الف) حسود آشنا
(ب) دشمن بعد از صلح و آشتی
(ج) عالم بی‌عمل
۱۰. امیرالمؤمنین فرمود از عوامل فقر است
(الف) سخت‌گیری به کارگر
(ب) اظهار پریشانی و بیچارگی
(ج) خوابیدن در بین‌الطلوعین
۱۱. اختیارات ولی فقیه در ایران بیش‌تر است یا اختیارات رئیس‌جمهور در ایالات متحده؟
(الف) ولی فقیه در ایران
(ب) اختیارات رئیس‌جمهور در امریکا
(ج) هیچ‌کدام
۱۲. فکر کردن به گناه شبیه است به:
(الف) انداختن خود در دریا بدون آموختن شنا
(ب) افروختن آتش در اتاق آراسته
(ج) ریختن عطر در محل انبار زباله‌ها
۱۳. ... وفاداری آدمها را ثابت می‌کند نه ...
(الف) خدا، بنده
(ب) فقر، پول
(ج) زمان، زبان
۱۴. بدترین اتفاق‌ها معمولاً از آن ناشی می‌شوند
(الف) پرحرفی
(ب) پول‌پرستی
(ج) حسادت
۱۵. بدترین خرید است
(الف) خرید برای چشم و هم‌چشمی
(ب) خریدی که سرت کلاه رفته باشد!
(ج) خرید دارو برای پدر و مادر
۱۶. هر کار خوبی می‌کنی، ...
(الف) کم حساب کن!
(ب) خاکش کن!
(ج) ثوابش را نسوزان!
۱۷. از امتیازات قرآنی و حدیثی حضرت علی علیه السلام است
(الف) آیات ولایت، تطهیر، مباحله و حدیث منزلت
(ب) آیات انذار، مباحله و حدیث کساء
(ج) همه گزینه‌ها درست است.
۱۸. طبق سخن حضرت علی علیه السلام باید سخت‌ترین غم و غصه ما باشد
(الف) از دست دادن فرصت‌ها
(ب) هجران رهبر مؤمن
(ج) غربت دین
۱۹. مهم‌ترین کمک به همسر از نگاه رهبر شهید علیه السلام
(الف) کمک به حفظ دین‌داری
(ب) همراهی در تربیت فرزند
(ج) تکریم همسر روبه‌روی فرزندان
۲۰. بر اساس این آیه، حتی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بی‌نیاز از مشورت نیست
(الف) کف آیه ۸۲
(ب) زمر آیه ۸
(ج) آل عمران آیه ۱۵۹

اسامی برندگان با هشتک «#برندگان_مسابقه» در کانال‌های ما در شبکه‌های اجتماعی زیر درج می‌شود و علاقه‌مندان می‌توانند افزون بر استفاده از گزیده مطالب مجله آشنا در این رسانه، از مطالب بسیار مفید دیگری هم بهره‌مند شوند.

تو حاضری بی آنکه...

نغمه مستشار نظامی

گاهی اگر با ماه صحبت کرده باشی
از ما اگر پیشش شکایت کرده باشی

گاهی اگر در چاه مانند پدر آه
اندوه مادر را حکایت کرده باشی

گاهی اگر زیر درختان مدینه
بعد از زیارت استراحت کرده باشی

گاهی اگر بعد از وضو مکتبی کنی تا
آینه‌ای را غرق حیرت کرده باشی

در سال‌های سال دوری و صبوری
چشم انتظاری را شفاعت کرده باشی

حتی اگر بی آنکه مشتاقان بدانند
گاهی نمازی را امامت کرده باشی

یاد لباس ناشناسی در شب قدر
از خود حدیثی را روایت کرده باشی

یاد در میان کوچه‌های تنگ و خسته
نان و پنیر و عشق قسمت کرده باشی

پس بوده‌ای و هستی و می‌آیی از راه
تا حق دل‌ها را رعایت کرده باشی

پس مردمک‌های نگاه ما عقیم‌اند
تو حاضری بی آنکه غیبت کرده باشی





پویش برپایی روضه و قرائت زیارت عاشورا
به نیابت از رهبر شهید، شب های جمعه

سایت شمیم: www.shamiim.ir :: کانال شمیم آشنا در پیامرسان های اجتماعی:



@shamimeashena